



نقد و بررسی

# به وقت تخییر

■ نجمه مسعودی  
دبیر ریاضی دبیرستان دوره اول

نجمه مسعودی  
کارشناسی و  
کارشناسی ارشد  
ریاضی از دانشگاه یزد  
دارد و یکی از دبیران  
ریاضی دبیرستان  
دوره اول مجتمع  
آموزشی جوادالائمه (ع) است که از سال  
۱۳۸۶ با این مجموعه همکاری دارد.



پروردگار عالم هستی بزرگ‌ترین حامی تغییر است. در عصر حاضر، انعطاف‌پذیری در هر سازمان حرف اول را می‌زند؛ زیرا ثبات و سکون منجر به نابودی خواهد شد. هدف از تغییر، برنامه‌ریزی برای بقا و تداوم حیات سازمان هاست. اصولاً هر تغییری رنج‌آور است. رنج از دست دادن منافع آنی، ترس از آینده ناشناخته، ترس از فروپاشی ارتباطات و ائتلافات، رنج دانستن، رنج اذعان به ضعف‌های خود و رنج‌هایی که در پس هر تغییری همچون سدی استوار مانعی برای سیر در چشم‌اندازهای پیش‌روست. همین میل و اراده به تغییر، شاید دلیلی شده است تا مؤسسه آموزشی حضرت جوادالائمه (ع) در صدد بازنگری اصول و مبانی فکری خود برآید. در این راه مدیرعامل محترم، آقای سفید، مثل همیشه پیشگام بودند. در همین راستا در شماره قبلی طی مصاحبه ایشان با جناب آقای گلدانسانز، نقاط

قوت و ضعف را بر شمردند. ضمن اینکه بررسی موشکافانه مسائل، این بازبینی را تحسین‌برانگیز می‌کند، ارائه نگاه میدانی از دید افرادی که در سنگر نخست این عرصه هستند نیز خالی از لطف نخواهد بود. مطالبی که در ادامه می‌آید، نقطه‌نظراتی است که در همین راستا و با مطالعه گفت‌وگوی مذکور به ذهن نگارنده رسیده است:

## ۱. حضور دانش‌آموزانی با خانواده‌هایی از همه اقصای در مدرسه

در قسمتی از مقاله چنین آمده است: «ممکن است برخی از خانواده‌ها روش‌های خاصی را به دلایلی از ما مطالبه کنند که با اهداف ما همسوس نباشد.»  
عمده مشکلات معلمان با دو قشر است: الف) قشری که از طبقه بالای جامعه است و به واسطه درخواست‌هایی که از آن‌ها می‌شود، خود را محق می‌داند و متفاوت دیده شدن و متفاوت عمل کردن با فرزندش را طلب می‌کند. به نظر می‌رسد با وجود این حساسیت، این دسته از دانش‌آموزان جزو آسیب‌پذیرترین‌ها هستند. آن‌ها معمولاً تنها پند و از مشکلات خود شیفتگی رنج می‌برند.  
ب) دسته دوم دانش‌آموزانی‌اند که از

طبقه مرفه و بالای جامعه نیستند، اما مشکلات اساسی دیگری دارند. این عده از دانش‌آموزان در میان گروهی قرار گرفته‌اند که اکثراً مشکل عمده‌ای در زندگی ندارند، در حالی که آن‌ها مجبورند با ضربه‌های (تروماهای) اساسی‌ای دست‌وپنجه نرم کنند. اینجاست که شاید بخواهیم ابرو را درست کنیم، اما چشم کور می‌شود.

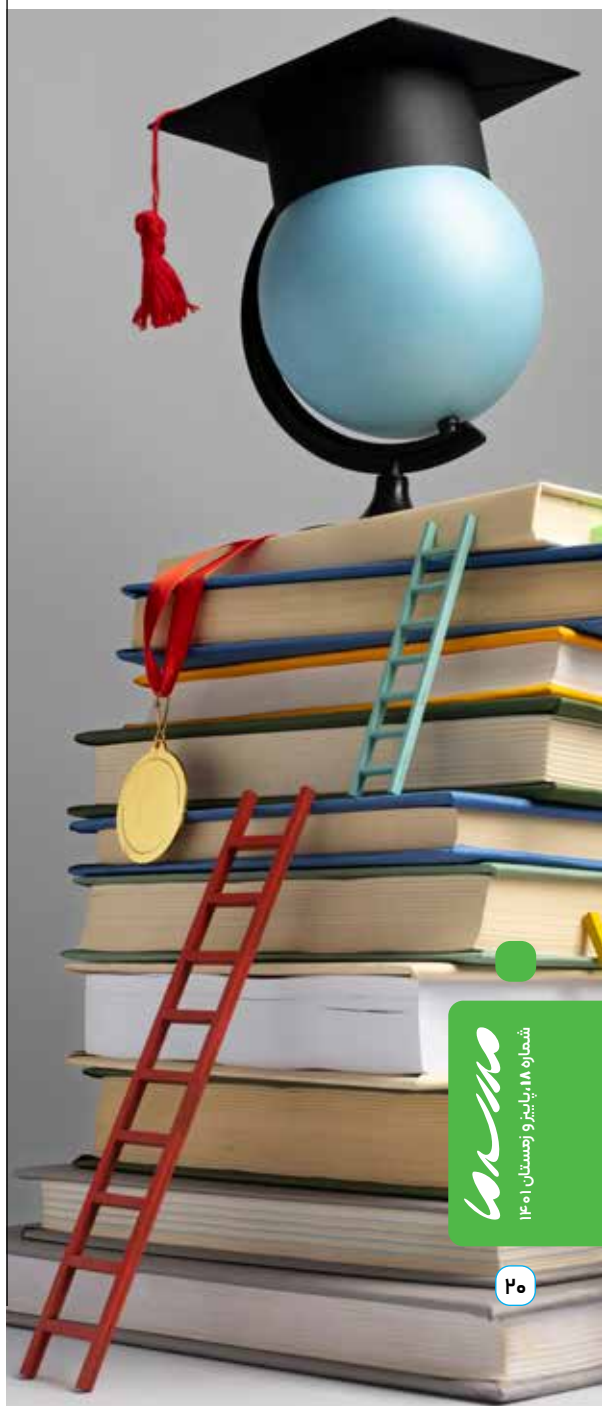
به نظر می‌رسد برای مواجهه با این اقصای متفاوت، در کنار مدیران آموزشی در مقاطع گوناگون، به وجود مشاوران توانمند هم نیازمند هستیم. مشاورانی که به معیارها و برنامه‌های راهبردی مجموعه ایمان دارند، ایده‌پردازند و البته فضایل اخلاقی و اشراف کامل به مسائل روز هم دارند.

از طرفی باید به این اندیشید که چگونه می‌توان فضای دو قطبی حاکم بر جامعه و به تبع آن کلاس‌های درس را با وجود فرهنگ‌ها و تفکرات متعدد شکست و دانش‌آموزانی تربیت کرد که ضمن احترام به عقاید یکدیگر، تفکر کردن و سازوکار داشتن در اندیشیدن را بیاموزند، به طوری که به دور

از هیجان زندگی در بزنگاه‌های اجتماعی و سیاسی، بتوانند تصمیم‌های درستی اتخاذ کنند.

## ۲. تربیت دینی

در حوزه تربیت دینی، می‌توان اوضاع حاکم بر تعلیم و تربیت را بازنگری و جهان بینی جدیدی را ارائه کرد. به عبارتی می‌توان آموزش دینی را از مسائل کلیشه‌ای و دم‌دستی به مبانی کاربردی سوق داد. بهتر است خدا را با صفات و ویژگی‌هایش برای نسل جدید تعریف کنیم تا اینکه در صدد اثبات او باشیم. خدایی که بچه‌ها بتوانند بر او توکل کنند و در نوجوانی، به مدد او، افسردگی‌ها و چالش‌هایشان را پشت سر بگذارند. خدایی که آن‌ها را پایبند اخلاق کند



تا ثمره آن شادی و رضایت در زندگی شان باشد.

بدین منظور می‌توان با مدرسه‌های دیگر در سطح کشور که بیشتر بر مبانی ارزشی تکیه دارند و البته از دیدگاه ما شاید تندروری‌هایی هم داشته باشند، در ارتباط بود. ایده‌های اجرا شده آن‌ها را بررسی و بعد از پالایش برای مدرسه‌های خودمان بومی سازی کرد.

## ۳. تربیتی جهانی

در قسمتی از این گفت‌وگو آمده است: «در ژاپن تلاش می‌شود دانش آموز جهانی تربیت شود.» اکنون سؤال این است که «جهانی» را چه کسی تعریف می‌کند؟ آیا غیر از این است که گذشته، حال و آینده به هم پیوند خورده‌اند؟ دانش آموزی که در این شهر زندگی می‌کند و از قشر مرفه‌تری هم هست و هنوز یک بار آثار تاریخی شهرش را ندیده است، آیا می‌تواند به جهانی شدن بیندیشد؟ به نظر می‌رسد تاریخ هم مسئله‌ای است که باید در آن آموزش و پرورش فعلی را پشت سر گذاشت. این ضعف کار آموزشی است که به تاریخ مقطعی نگاه می‌کند. در حالی که می‌تواند با روش‌های خیلی جذاب و به روز ذهن دانش آموز را پرورش دهد و با تجربه تاریخی بالایی پرورش دهد.

مسئله دیگر خودتحقیری و بی‌هویتی فرزندانمان است. چرا نمی‌توان قسمتی از درس را به پیشرفت‌هایی که کشور دارد اختصاص داد؟ آشنایی آن‌ها با مسائل و علم روز باعث ایجاد انگیزه و ایده‌پردازی‌هایی می‌شود که سال‌ها بعد در همین کشور به دنبال تحقق آن‌ها خواهد بود. زمانی که قبل از هر چیز خودشان را دوست داشته باشند و به خود افتخار کنند.

## ۴. پرورش نخبگی

دکتر امانی طهرانی معتقد است: «در یک نظام مدرسه‌ای درست، نخبگی پرورش داده می‌شود نه نخبگان» اما این سؤال نیز مطرح می‌شود که آیا پرورش نخبگی با توجه به اینکه امر آموزش در آن به حاشیه کشیده می‌شود، می‌تواند به صورت صحیح اجرا شود؟ گاهی دیده می‌شود دانش آموزی به واسطه ویژگی‌های شخصیتی که دارد در فعالیت‌های متعدد شرکت می‌کند، آیا در این مورد، همه‌گیری فعالیت‌ها در نظر گرفته شده است؟ آیا بهتر نیست به جای پرداختن به آموزش به روش قدیم، نحوه صحیح مطالعه کردن را به آن‌ها بیاموزیم؟ چیزی که امروزه کمتر دیده می‌شود لذت بردن از علم است؛ اما اینکه چگونه این لذت آموزش داده شود جای بحث دارد!

## ۵. جسارت بازانندیشی

در قسمت دیگری از گفت‌وگو آمده است: «رقابت در آزمون‌ها و ارزشیابی‌ها و دیگر فعالیت‌های دانش‌آموزان این حس را القا می‌کند که شرط موفقیت یک نفر در گروه شکست دیگری است.»

آیا بهتر نیست مفهوم رقابت را بازتعریف کنیم؟ دکتر سرکارآرانی در کتاب ضیافت آموختن چنین می‌گوید: «نقطه شروع اصلاحات ما جسارت در بازاریابی گذشته است و از آن آغاز می‌شود.» مثلاً می‌توان رقابت‌هایی طراحی کرد که در آن‌ها ارزش‌هایی مثل همدلی، از خودگذشتگی، حق انتخاب و... اصل باشند. شاید دانش آموز برای اولین بار اگرچه با رنج، اما شیرینی آن ارزش‌ها را بچشد و به مدد آن‌ها، اجتماعی بودن، تنها به فکر خود نبودن و مشارکتی عمل کردن را تجربه کند.

## ۶. توانمندسازی برای همه

انتظار می‌رود نظام آموزشی به ابزاری چون نظم، شایسته‌سالاری، مدیریت بحران، توانمندی در به‌کارگیری علوم روز دنیا در آموزش، روان‌شناسی، رسانه‌های مؤثر و البته آینده‌پژوهی مسلح باشد. سازوکار هر یک از این ابزار و میزان ارتباط هر عضو مجموعه با آن‌ها قابل بررسی است. مسئله، توانمندی همه احاد مدرسه از جمله مدیر، معاون، معلم و حتی مستخدم مدرسه است. کما اینکه در برخی مقاطع یا مدرسه‌ها دیده شده است که رابطه مستخدم مدرسه و تأثیری که بر دانش‌آموزان دارد، از تأثیری که یک معلم می‌تواند داشته باشد به مراتب بیشتر است.

## یک پیشنهاد

درست است طی این سال‌ها فعالیت‌های مجتمع مکتوب نشده‌اند، اما شاید بتوان از مدارک زنده آن استفاده کرد. می‌توان طی یک تحقیقات میدانی و آماری گروهی از دانش‌آموختگان از مجموعه در مقاطع گوناگون در سال‌های متعدد را با دانش‌آموختگان از مدرسه‌های دیگر مورد بررسی قرار داد و مؤلفه‌هایی چون رضایت اجتماعی، شغلی، خانوادگی، سلامت روان، مدیریت مالی و... را در آن‌ها مقایسه کرد. مواردی که دانش‌آموزانی تحت فشارهای شدید مدرسه بوده‌اند و علی‌رغم اینکه در رشته تحصیلی و دانشگاه مطلوبی پذیرفته شده‌اند، اکنون پس از گذشت سال‌ها به بیماری‌های افسردگی، وسواس‌های فکری، پوچی و نارضایتی از زندگی فردی و اجتماعی رسیده‌اند. یافتن چنین شواهدی می‌تواند صحنه‌ای بر درستی راه باشد و البته قوت قلبی برای ادامه مسیر. □